



۲۰۱۶/۰۴/۲۴



عزیز احمد نوری

سالروز منحوس هفت ثور

رسیده کنون روز مشؤوم ثور

که روز سیاهست و مشهود جور

که روز سیاهست و مشهود جور
که چنگیز و هتلر نکرده چنان
دجالان گرفتند جا، آشیان کرد بوم
دلِ ما میهن ازین غم کباب
زدند و بکشتند و کردند اسیر
تباه از بم روس و خامش چراغ
به سان پلنگان جهیدند تیز
دلِ صاحب کاخ ازین نعره ریش
نموده جهادی چنین ارجمند
بروئید از آن لاله و ارغوان
ظفرمندی حق به باطل نوشت
به اکناف عالم، ملل، برمزید
بدیدست نیروی ایمان ما
نشد قامت نسل افغان چو خم
لب از خون ناحق همی تر کند
به مرز خود، آنسوی جیحون روم
فریبید به حیلہ دلِ عمر و زید

رسیده کنون روز مشؤوم ثور
چنان جور و بیداد و ظلم عیان
بکشور در آنروز منحوس و شوم
بشد زادگاه سنائی خراب
بکابل، به غزنه، به بلخ شهیر
قتری و مزارع، همه کشت و باغ
ولیکن زن و مرد و اطفال نیز
به لرزه فگنده ز تکبیر خویش
به دستان تُهی و به همت بلند
بخون غوطه خورده هزاران جوان
کزین ماجرا رنگ تاریخ گشت
که انگشت حیرت بدنجان گزید
مهاجم ابر قدرت بی خدا
ز نه ساله کشتار و ظلم و ستم
کنون نغمه آشتی سر کند
که از لانه شیر، بیرون روم
ولیکن نگیرد هنوز هم ز کید

به یک هفته لشکر فرود آورید
 چه رمز است درین آمد و رفت او
 همه حيله، نیرنگ و مکر و دغا
 بُود زهر او نوکران پلید
 بیامد ز بهر همین دزدکان
 کنون رفتنش هم نباشد ز خیر
 باین غاصبان وجه قانون دهد
 تمسک نماید به عهد قدیم
 ولی، سر کند همچو کبکی نهان
 حکومت بُود راعی یی ملتش
 رژیمی که مردم کند بیعتش
 ولی نه رژیم چنین خود فروش
 رژیمی که با دست خود ساختش
 ولیکن دگر حيله، نیرنگ او
 شود باند دزدان چاکر منش
 به یک حمله نابود و محو از جهش

(*) گرفته شده از مجموعه (شیون آوارگان) صفحات ۱۴۴ و ۱۴۷، اثر "مهاجر افغان" عزیز احمد نوری